

بررسی صعوبت حسن فاعلی در فعل اخلاقی

سیدمرتضی هنرمند^۱، جمال سروش^۲، احسان ترکاشوند^۳

چکیده

از اجزاء گسترش معنویت و اخلاق، توجه به ملاک فعل اخلاقی در مکتب اخلاقی اسلام (یعنی قرب اختیاری) است که هم حسن فعلی و هم فاعلی موجب آن می‌گردد. حسن فاعلی یعنی: خلوص نیت اگر باشد، در پذیرش عمل مربوطه تردیدی نیست و همچنین اگر اصلاً نباشد، در عدم پذیرش عمل مربوطه تردیدی نیست. اما اگر نیت قرب مغشوش گردد، بنا بر ظاهر روایاتی مانند «انا خیر شریک»، عمل مردود و غیر قابل پذیرش است. درحالی‌که اگر این‌گونه باشد، اکثر انسان‌ها از کمال و سعادت و رضوان الهی محروم شده و دین اسلام حرجی می‌گردد و مسلمانان دچار یأس می‌شوند. مقصود ما از صعوبت حسن فاعلی همین است. در نوشتار حاضر، چهار راه‌حل به روش نقلی تحلیلی در برابر صعوبت مذکور ارائه شده است: «رفع صعوبت با تدقیق در مفهوم شرکت»، «رفع صعوبت با توجه به کیفیت عمل»، «پذیرش صعوبت و جبران آن با فضل و رحمت الهی یا شفاعت معصومین» و «تشکیکی بودن مراتب قرب».

واژگان کلیدی: فعل اخلاقی، حسن فاعلی، صعوبت اخلاص، نیت مغشوش.

navust@yahoo.com

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه ملایر (نویسنده مسئول)

jsorush@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه ملایر

torkashvand110@yahoo.com

۳. استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه ملایر

نحوه استناد: هنرمند، سیدمرتضی؛ سروش، جمال؛ ترکاشوند، احسان (۱۴۰۱).

«بررسی صعوبت حسن فاعلی در فعل اخلاقی»، حکمت/اسلامی، ۹ (۳)، ص ۱۷۳-۱۵۵.

مقدمه

ملاک فعل اخلاقی در مکتب اخلاقی اسلام، قرب اختیاری است. به این معنا که فعلی در اسلام اخلاقی به‌شمار می‌آید که اولاً اختیاری باشد، و ثانیاً موجب قرب وی به پروردگار گردد. حال چه فعلی می‌تواند انسان را به قرب خدا برساند؟ فعلی که دو ویژگی داشته باشد: یکی حسن فعلی و دیگری حسن فاعلی. کاری که دارای این دو ویژگی باشد (حسن فعلی و حسن فاعلی)، عبادت نامیده می‌شود (مصباح، ۱۳۹۶، ص ۱۹۰). حسن فعلی یعنی کار اختیاری انسان ظرفیت این را داشته باشد که مقرب باشد و طبق اصطلاح شریعت، کارهای واجب، مستحب و مباح می‌توانند این‌گونه باشند، اما افعال مکروه و حرام چنین ظرفیتی ندارند. حسن فاعلی به این معناست که انسان کار اختیاری نیکو را به قصد قربت و نزدیکی خداوند انجام دهد. در غیر این صورت، قرب حاصل نشده و انسان به کمال و سعادت و رستگاری نائل نمی‌گردد. روشن است که از دو امر مذکور، حسن فاعلی از حسن فعلی مهم‌تر است؛ تا آنجا که ازدیاد حسن فاعلی و نیت قرب، موجب ازدیاد حسن فعلی شده و نقصان و کمی آن را جبران می‌کند. درحالی‌که عکس آن در برخی از موارد صادق نیست. یعنی این‌طور نیست که در همه کارها (مانند انفاق و کمک به فقرا به قصد ریا و سُمعه و یا هر کاری که حسن فعلی بسیار بالایی دارد) هر قدر حسن فعلی بالاتر باشد موجب ارتقاء حسن فاعلی شود و بتواند نقصان آن را جبران کند. حال که اهمیت نیت قرب - که می‌توان از آن تعبیر به اخلاص کرد - روشن شد، به مشکل و مسأله‌ای باید اشاره کنیم و آن صعوبت اخلاص است. یعنی نیت قرب الهی و اخلاص در عمل، از طرفی لازم و ضروری است و بدون آن فعل اخلاقی حاصل نمی‌شود. ولی از طرف دیگر، به قدری سخت و مشکل است که جز کَمَلین و اولیاء خدا از عهده آن بر نمی‌آیند. در صورت اثبات صعوبت نیت خالص، آیا اخلاق منحصر به کَمَلین و اولیاء نمی‌شود و اکثر انسان‌ها از فعل اخلاقی و کمال و سعادت و رضوان الهی بی‌بهره نمی‌مانند؟ آیا صعوبت مذکور با حکمت الهی و رعایت وسع انسان در تکلیف و با سهله و سمحه بودن شریعت اسلام منافات ندارد؟

صعوبت حسن فاعلی

برای اثبات صعوبت حسن فاعلی یا نیت قرب که همان اخلاص است، آیات و روایات بسیاری وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف (۱۸)، (۱۱۰)؛ هر کس که امید دارد به لقای پروردگار نائل شود، باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگار احدی را شریک قرار ندهد. همچنین: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده (۵)، (۵)؛ و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباہ می‌گردد و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود». و نیز: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان (۳۱)، (۱۳)؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش، در حالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: «پسر! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است». یا: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء (۴)، (۴۸)؛ خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است». و یا: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ صَلَّى صَلًّا بَعِيدًا» (نساء (۴)، (۱۱۶)؛ خداوند شرک به او را نمی‌آمرزد. (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمرزد و هر کس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است».

مفهوم آیات فوق این است که اگر انسان در عبادت خدای متعال احدی را ولو اندک شریک قرار دهد (که ریا نیز به همین معناست)، عبادتش مقبول نیست. اعمالش تباہ می‌گردد و ظلم بزرگی مرتکب شده و به لقای الهی که بالاترین پاداش اخروی اعمال صالح است نمی‌رسد.

ب) امام صادق علیه السلام در حدیثی قدسی می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا» (کلینی، (۱۴۰۷ق)، ج ۲، ص ۲۹۵)؛ من بهترین شریکم. کسی که غیر مرا در عملی که انجام می‌دهد شریک کند از او نمی‌پذیرم، مگر آن عمل خالص را تنها برای من انجام داده باشد. توضیح اینکه اگر خدای متعال به همان مقدار که انسان خدا را در نیت و نظر گرفته و به او توجه داشته، به همان مقدار از وی می‌پذیرفت، کار سخت نمی‌شد. اما طبق این روایت، خداوند به هیچ‌وجه عمل شرک‌آلود را نمی‌پذیرد، مگر اینکه صددرصد عمل برای او خالص باشد. از این‌رو است که انجام عمل و دست‌یابی به قرب الهی سخت می‌شود؛ زیرا ظاهر و اطلاق روایت آن است که اگر بنده‌ای حتی اگر یک ذره خیلی کم، غیر

خدا را هم در عملش در نظر بگیرد، آن عمل مورد پذیرش خدا قرار نمی‌گیرد.

ج) «إِنَّ الشَّرْكَ أَخْفَىٰ مِنْ دَيْبِ التَّمَلِّ عَلَىٰ صَفَاةٍ سَوْدَاءَ فِي لَيْلَةٍ ظَلَمَاءَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۵۵)؛ شرک از راه رفتن مورچه بر سنگ صاف در تاریکی شب مخفی‌تر است. هر ریایی (عدم خلوص نیت) نیز شرک به‌شمار می‌رود (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۶۱)؛ منتها شرک خفی (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۲۲). بنابراین تشخیص شرک خفی که شامل ریا نیز می‌شود، به‌قدری سخت است که از راه رفتن یک مورچه (که خود مورچه سیاه است) بر روی سنگ صاف آن هم در تاریکی شب پنهان‌تر است.

د) عن النبی ﷺ أنه قال: الناس كلهم هلکی إلا العالمین، و العالمون كلهم هلکی إلا العالمین و العالمون كلهم هلکی إلا المخلصین و المخلصون علی خطر عظیم (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۱۴۶)؛ مردم همه هلاک می‌شوند، مگر دانشمندان. دانشمندان نیز همه هلاک می‌شوند، مگر اهل عمل. اهل عمل همه هلاک می‌شوند، مگر اهل اخلاص و اهل اخلاص در پرتگاهی بزرگ قرار دارند.

بدین‌سان اگر ما با عقل خود مسأله نیت را تحلیل می‌کردیم، چه‌بسا عبادات مشرکانه را هم مقبول می‌دانستیم و نتیجه می‌گرفتیم که هر کس در عبادتش به مقداری که به خدا توجه کند، خداوند به همان مقدار از او می‌پذیرد؛ چه این مقدار توجه و حسن فاعلی نود و نه درصد باشد (در کنار یک درصد توجه به غیر خدا) یا پنجاه درصد (همراه پنجاه درصد توجه دنیایی) یا حتی یک درصد باشد (در کنار نود و نه درصد توجه غیر الهی). اما وقتی به روایاتی مانند (انا خیر شریک) مراجعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که تحلیل عقلی مذکور را این‌گونه باید اصلاح کنیم که عبادات مشرکانه با هر درجه خلوصی (حتی اگر بالاتر از پنجاه درصد باشد و به نودونه درصد نیز برسد)، قابل قبول نیست. آیا چنین استنباطی صحیح است؟ جهت بررسی مسأله لازم است ابتدا معانی و اقسام اخلاص و شرک تبیین شود و معنا و قسم مورد نظر در این بحث مشخص گردد.

معنای اخلاص و شرک

خالص در لغت به هر چیز صاف و غیر ممزوج به غیر گفته می‌شود؛ چه آن غیر، ارزشش کمتر باشد یا بیشتر. عمل خالص نیز در عرف به عملی گفته می‌شود که نیت عامل از همه شوائب مجرد باشد و نخواهد که جز خدا از وی تشکر کند و چنین تجریدی اخلاص نامیده می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۶۹). خالص از هر چیزی آن است که با غیرش و مخالفش و ضدش ممزوج و مخلوط نشود؛ مثلاً طلای خالص طلائی است که مشوب به آهن، مس و فلزات دیگر نیست. اخلاص نیز ضد اشراک است. جایگاه این دو معنا قلب است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۶۷).

اقسام اخلاص و شرک

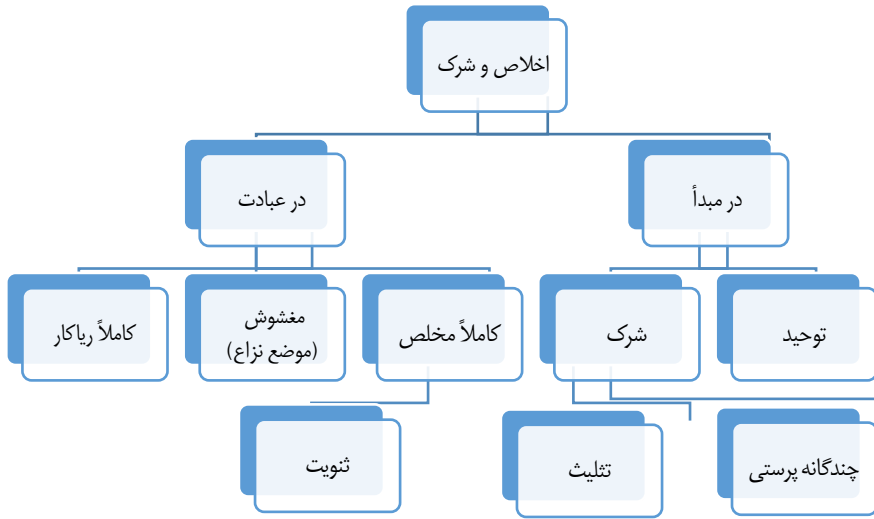
گاهی اخلاص و شرک در الوهیت و توحید و مبدئیت، یعنی در اصل وجود خداست (شرک اعتقادی) که قائلان آن موحد و مشرک - به شرک جلی مانند دوگانه پرستی زرتشت و تثلیث مسیحیت یا چندگانه پرستی - نامیده می‌شوند و گاهی در عبادت است (شرک عملی) که قائلان و عاملان آن مخلص و ریاکار یا مشرک به شرک خفی نامیده می‌شوند (همان، ص ۴۶۷). بحث ما در این نوشتار، اخلاص و شرک در عبادت است (شرک عملی) و نه در اصل وجود خدا (شرک اعتقادی).

درجات اخلاص و شرک در عبادت و بیان موضع نزاع

چون درجات خلوص و ناخالصی متفاوت است، اخلاص و شرک در عبادت نیز درجات دارد و مقول به تشکیک است. بنابراین به اعتباری می‌توان گفت نیت عبادت چند گونه خواهد بود: یک) نیتی است کاملاً غیر خالص و غیر الهی. یعنی فرد در عبادتش تنها غیر خدا را در نظر می‌گیرد و از آنجاکه غیر خدا در حقیقت همان هواها و خواسته‌های نفسانی است و متعلقش دنیا و مشوقش شیطان است، می‌توان به دنیا و شیطان نیز تعبیر نمود (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۷۳). دو) نیتی است کاملاً الهی و مخلصانه.

سه) نیتی است مغشوش. یعنی در عبادتش هم خدا و هم غیر خدا (یعنی هوای نفس یا دنیا یا شیطان) را در نظر گرفته است. مشکلی که در مقدمه گفتیم، در دو قسم اول و دوم مطرح نیست؛ زیرا کسی که اصلاً خدا را در نظر نگرفته و [مثلاً] نمازی را به طور تمام برای کسب محبوبیت و جلب توجه مردم خوانده، روشن است که نمازش نه تنها فعل اخلاقی نبوده و موجب قرب به خدا و موجب کمال و سعادتش نمی‌شود، بلکه ضد اخلاقی بوده و موجب دوری از خدا و سقوط و شقاوتش نیز می‌گردد. همچنین کسی که نیتش به طور کامل الهی است و در عمل عبادی اش تنها خدا را در نظر گرفته، روشن است که عملش واجد ملاک فعل اخلاقی است و موجب قرب و رضای الهی و کمال و سعادت وی می‌شود. اما قسم سوم برخلاف دو قسم قبل، ایجاد مشکل می‌کند. یعنی با توجه به آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۱ (یوسف (۱۲)، ۱۰۶) و روایات نقل شده - که طبق آنها عمل مغشوش مورد قبول حق قرار نمی‌گیرد - باید بگوییم که اکثر انسان‌ها ملاک فعل اخلاقی را احراز نکرده و به قرب و رضا و کمال و سعادت نائل نمی‌شوند. (به نمودار زیر توجه کنید).

۱. «و اکثر خلق به خدا ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه مشرکند (و ایمانشان خالص نیست)».



نمودار شماره (۱)

بیان مسأله

جهت توضیح و بسط بیشتر مسأله باید بگوییم که اخلاص از طرفی از ملزومات فعل اخلاقی است و از طرف دیگر، دور از دسترس عموم و منحصر به اولیاء و کَمَلین. این معنا در نگاه سطحی و بدوی ممکن است با چند امر منافات داشته باشد:

۱. با آسان بودن شریعت اسلام: اگر اسلام شریعتی سهل و سَمَح است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۹۴) و نه دینی سخت و حرجی، پس چرا اکثر انسان‌ها به هدف آن که اخلاق و مکارم اخلاقی (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۸) است نمی‌توانند نائل شوند؟

۲. با حکمت الهی: حکمت الهی اقتضاء می‌کند که همه یا اکثر انسان‌ها بتوانند به غرض خلقت که کمال، سعادت، قرب و رضوان الهی است نائل شوند. اگر رسیدن به غرض مذکور به قدری سخت باشد که اکثر انسان‌ها نتوانند به آن نائل شوند، نقض غرض بوده و با حکمت الهی منافات دارد.

۳. با فراتر نبودن تکالیف بندگان از طاقت ایشان: تکالیف الهی به اندازه وسع بشر (بقره ۲)، (۲۸۶)، یعنی کمتر از طاقت اوست (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸). اگر خداوند از بشر عمل خالصانه بخواهد که فراتر از توان و ظرفیت اکثر انسان‌ها باشد، با آیه و روایات مربوطه منافات دارد.

راه حل مسأله

برای حل مسأله مذکور راه‌هایی وجود دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف) تدقیق در معنای شرک

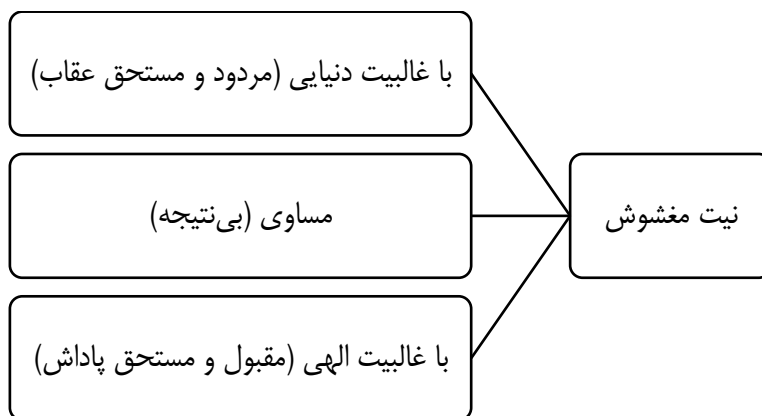
ملاصدرا در راه حلی و در پاسخ به این مسأله با پذیرش صعوبت، دقت در معنای اشراک در روایت «انا خیر شریک»، آن را مختص حالت تساوی می‌داند. به این معنا که عامل، عملش را به طور مساوی برای خدا و غیر خدا انجام دهد. چنین عملی فاقد اثر و بی‌نتیجه است. اما اگر نیت غالب در عمل برای خدا باشد و غیر خدا هم به نحو غیر غالب حضور داشته باشد، مشمول روایت مذکور نمی‌شود. در غیر این صورت، دین حرجی می‌شد و موجب یأس مسلمانان می‌گشت؛ چراکه اکثر انسان‌ها در کنار نیت غالبی که در عبادات دارند، نیات دنیایی دیگری نیز مورد توجهشان قرار می‌گیرد. بنابراین این مقدار ناخالصی (کمتر از پنجاه درصد) موجب بطلان عمل عبادی نمی‌شود و تنها ارزش آن را تقلیل می‌دهد:

«این احادیث (انا خیر شریک) با آنچه ذکر کردیم منافات ندارد. بلکه مراد از آن کسی است که از عملش جز دنیا را اراده نکند یا نیت دنیایش غالب باشد. گفتیم که چنین کاری باطل و بلکه معصیت و دشمنی است. نه به خاطر اینکه طلب دنیا حرام باشد، بلکه طلب دنیا به واسطه اعمال دینی حرام است؛ چراکه در آن ریا و تغییر عبادت از وضع خودش رخ می‌دهد. اما واژه شرک هر جا به کار می‌رود، به تساوی اطلاق می‌شود، و گفتیم که اگر دو قصد (الهی و دنیایی) مساوی باشند، با هم مقاومت می‌کنند و در نتیجه نه به نفع عامل است و نه به ضرر او و سزاوار نیست که برای آن امید پاداش داشت، و بعید است که گفته شود: "بر جنگی که در کنارش رغبت به غنیمت است، پاداشی نیست و به خدا پناه می‌بریم که این گونه باشد؛ چراکه چنین تحلیلی موجب مشقت در دین و ناامیدی مسلمانان می‌شود؛ چراکه امثال این ناخالصی‌ها که در کنار نیات الهی است، از انسان جدا نمی‌شود مگر به ندرت. بنابراین تأثیر شوائب مذکور در حد نقصان اعمال است و نه در حد ابطال و احباط آنها» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۷۱).

بدین‌سان از نظر ملاصدرا در یک عمل عبادی پنج حالت متصور است:

- ۱ و ۲. همه برای غیر خدا قصد شود یا نیت دنیایی در آن غالب بر نیت الهی باشد که در این دو صورت، نه تنها مقبول نیست و پاداشی داده نمی‌شود، بلکه گناه کرده و عقاب می‌شود.
۳. عمل عبادی هم با نیت الهی و هم دنیایی به صورت مساوی انجام شود. این عمل خنثی و بی‌فایده است؛ چراکه دو نیت متقابل یکدیگر را بی‌اثر می‌کنند.
۴. نیت الهی غالب بر نیت دنیایی باشد. این حالت را خداوند متعال می‌پذیرد و به میزان نیت الهی فرد پاداش می‌دهد.

۵. انسان عمل عبادی خویش را تنها و تنها برای خدای متعال انجام دهد و هیچ نیت غیر الهی نداشته باشد. این حالت بهترین حالت است و بالاترین پاداش را داشته و بیشترین تأثیر را در کمال و سعادت و قرب و رضوان الهی می‌گذارد. (به نمودار شماره ۲ توجه کنید).



نمودار شماره ۲

ارزیابی

یک) دو مقدمه مهم در پاسخ ملاصدرا وجود دارد: یکی دقت در معنای لغوی شرکت و اینکه به دو امر مساوی اطلاق می‌شود و دیگری، توجه به حرجی نبودن دین و اینکه احکام آن نباید موجب یأس و ناامیدی مسلمین شود.

در صحت مقدمه دوم تردیدی نیست. اما نسبت به مقدمه اول، این اشکال به نظر می‌رسد که اولاً در لغت اختصاص شرکت به حالت تساوی را نیافتیم (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۲) و ثانیاً حتی اگر این اختصاص هم باشد، پیامبر اکرم ﷺ مأمورند که با مردم به اندازه عقل خودشان سخن بگویند (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۶۲) و حضرتش هیچ‌گاه با کنه عقل خویش با مردم سخن نگفتند (همان). در محاورات عرفی، شرکت اعم از مشارکت به حالت متساوی است. یعنی شرک بدین معناست که انسان کاری را برای خدا و غیر خدا انجام دهد؛ اعم از اینکه نیت خدایی‌اش غالب باشد یا نیت غیر خدایی‌اش غالب باشد و یا اینکه نیت خدایی و غیر خدایی‌اش مساوی باشند. همان‌طور که در عرف وقتی گفته می‌شود دو نفر در کارهای اقتصادی مشارکت دارند، این احتمال وجود دارد که مشارکت به صورت مساوی (به اصطلاح پنجاه پنجاه) و یا غیر مساوی (مثلاً شصت به چهل یا هفتاد به سی) باشد. بدین سان بین شرک در حالت تساوی با شرک در حالت عدم تساوی تفاوتی نیست؛ چراکه "حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد" (سبزواری، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۹۸)؛ حکم امثال در جواز و عدم جواز یکی است.

دو) با توجه به پاسخ اول، کلام ملاصدرا در معنای شرک اشتباه به نظر می‌رسد. اما در توجیه کلام ملاصدرا می‌توان این توجیه و محمل را در نظر گرفت که واژه «شریک» در روایت «انا خیر شریک»، شرک کسی است که خدا را صددرصد به وحدانیت قبول ندارد. یعنی خدایی که در کنار بت قرار می‌گیرد خدا نیست؛ چون خداوند هم‌عرضی ندارد تا بتوان برایش شریک آورد. در نتیجه منظور از این شرک، شرک اعلائی و صددرصد است که اگر در ضمن هر عملی بیاید، مقرب نیست. همین تقریر در آیات حبط عمل و ظلم بزرگ بودن شرک و عدم غفران شرک نیز بر شرک حداکثری حمل می‌شود. یعنی شرکی است که حدنصاب توحید را ندارد (یعنی خلاف عبودیت و ربوبیت است)، از این رو بخشیده نمی‌شود. اما پایین‌تر از شرک بخشیده می‌شود و آن شرک همراه توبه است؛ چراکه هر گناهی حتی شرک با توبه قابل بخشش است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۷۰).

ب) فضل و رحمت الهی و شفاعت معصومین علیهم‌السلام

در پاسخ دوم نیز صعوبت را پذیرفته است. اما می‌توان لوازم آن را با دسته دیگری از آیات و روایات، یعنی وسعت رحمت و فضل الهی و شفاعت ردّ کرد. یعنی گرچه حسن فاعلی و اخلاص به معنای واقعی کلمه امری بسیار دشوار است و جز کمالین از عهده آن بر نمی‌آیند و عبادتی که ذره‌ای برای غیر خدا انجام شود مردود است، اما لوازم آن (یعنی شقاوت و محرومیت از کمال و سعادت و رضوان الهی) با فضل و رحمت الهی و شفاعت شافعین نفی می‌گردد. به تعبیر دیگر، خداوند متعال با فضل و رحمت خویش از آن اکثریتی که به خاطر شرک در عبادت به هدف فعل اخلاقی نمی‌رسند، دستگیری می‌کند و آنها را به کمال و سعادت و رضوان لایق خودشان می‌رساند. در قرآن آمده است: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» (نور ۲۴، ۲۱)؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد. ولی خدا هر که را بخواهد پاک می‌کند و خدا شنوا و داناست.

این آیه و آیات و روایات مشابه آن می‌تواند مؤید این پاسخ باشد. ناگفته نماند که فضل و رحمت الهی گاهی بر پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام اطلاق شده است که چه بسا بر شفاعت تطبیق گردد (عباشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۶۱). به این معنا که شفاعت نیز از بارزترین مصادیق فضل و رحمت الهی است و خداوند به برکت آن اعمال ناقص بندگان را می‌پذیرد. نکته قابل ذکر اینکه شمول فضل و رحمت الهی و شفاعت معصومین علیهم‌السلام، بی حساب و ملاک نیست. بلکه بندگان مشمول این امور می‌شوند که حداقل شایستگی‌ها را داشته باشند. به تعبیر دیگر، عالی‌ترین درجات اخلاص که مقول به تشکیک است، در اعمال بندگان مذکور یافت نمی‌شود. اما آنها درجات نازله‌ای از اخلاص را دارند و خداوند به فضل و رحمت خویش و به احترام معصومین علیهم‌السلام -

که بندگان خالص اویند - آن درجات نازله را ارتقاء داده و اعمال مربوطه را می پذیرد و موجب کمال و سعادت صاحبانشان قرار می دهد.

ارزیابی

۱. در این گونه موارد باید دقت نمود و بررسی کرد که فضل، رحمت و شفاعت چیست؟ ملاک آن کدام است؟ به نظر می رسد در این گونه موارد، خود عمل صلاحیت و شایستگی درخور و قابل توجه دارد که می تواند مشمول شفاعت شافعین و رحمت و فضل الهی گردد. پس خود عمل ملاک و اقتضای تقرب و کمال را ایجاد می کند و صاحب عمل را نجات می دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۷۱) و صد البته واضح است که چنین عملی از حسن فاعلی و نیت قابل قبولی نیز برخوردار است؛ چراکه نیت روح عمل است [و روایات مؤید آن است]: «عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ"؛ هیچ عملی بدون نیت معنا ندارد. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ قَالَ: "إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى فَمَنْ عَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ فَقَدِ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ عَزَا يَرِيدُ عَرْضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عِقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى"؛ اعمال به نیت آنها وابسته است و مزد هر کسی نیت اوست. هر که برای رضای خداوند تلاش کند، مزد او بر خداست و هر کس برای دنیا تلاش کند، دنیا مزد اوست».

رابطه میان نیت و فعل قراردادی نیست، بلکه تکوینی است (رهنما، ۱۳۹۰)، وگرنه مشمول فضل و رحمت و شفاعت نمی شود. در اصطلاح کوتاه تری می توان گفت که برخی از اعمال به صورت تکوینی اثری چند برابر، نجات بخش، مقرب و کمال آفرین دارند. بدین سان نیت خالص، صعب و منحصر به کمترین و اولیاء الهی است و اکثر انسان ها از فعل اخلاقی بی بهره اند و اگر فضل و رحمت الهی و شفاعت معصومین علیهم السلام نبود، از سعادت اخروی نیز بی بهره بودند. اما با وجود فضل و رحمت الهی و شفاعت ائمه علیهم السلام به درجاتی از سعادت اخروی نیز نائل می شوند. بدین سان صعوبت مذکور نه با حکمت الهی منافات دارد و نه با لزوم رعایت و سع انسان در تکلیف و نه با سهله و سمحه بودن شریعت اسلام؛ چراکه خداوند متعال به صعوبت نیت و وسع انسان عالم است و در شریعت سهله و سمحه خویش حکمیانه صعوبت مذکور را با فضل و رحمت و شفاعت اولیانش جبران می کند.

ج) توجه به کیفیت عمل (سهولت اخلاص در یک کار نیک) به جای کمیت آن

با توجه به برخی از آیات و روایات و توجه به کیفیت عمل (در مقابل کمیت) می گویم آری، اکثر انسان ها در اکثر عبادات خود مشرکند و اخلاص واقعی، در تمام اعمال عبادی سخت و فوق وسع است. اما اخلاص در برخی اعمال، ولو در یک عمل تا پایان عمر که سخت و فوق وسع نیست و

اگر بنده‌ای موفق به آن شود، همین میزان مورد قبول خدا قرار می‌گیرد و بدین وسیله نجات می‌یابد و به کمال و سعادت و رضوان الهی نائل می‌شود. برای این پاسخ، دو مؤید (از قرآن و روایت) ذکر می‌کنیم:

۱. آیه «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک (۶۷)، ۲)؛ خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر (و خلوص اعمالش بیشتر) است. یعنی نزد پروردگار آنچه اهمیت دارد، کیفیت است و نه کمیت؛ زیرا نفرمود اکثر عملاً، بلکه فرمود احسن عملاً و وقتی کیفیت ملاک باشد، مسمای آن یک عمل می‌تواند باشد. توضیح اینکه در آیه «لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (زمر (۳۹)، ۳۵)؛ تا خداوند (در سایه ایمان و صداقت آنان) بدترین کاری که مرتکب شده‌اند از آنها ببوشاند و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش دهد». خداوند ملاک پاداش را بهترین عمل انسان قرار می‌دهد. این امر بدان معناست که اگر فردی ده‌ها و صدها عمل نیک داشته باشد، آن عملی که بهترین است، از لحاظ حسن فعلی و حسن فاعلی معیار قرار می‌گیرد و بر همان اساس خداوند به او پاداش می‌دهد و سایر اعمالش را نیز به همان تراز ارزیابی می‌کند. به عبارت دیگر، همه اعمال آنها را خدا به ارزش همان «أحسن الأعمال» می‌خرد؛ مثل يك مشتری کریمی که کریمانه می‌خواهد به یک دست‌فروش احسان کند. می‌گوید این میوه شما که پنجاه کیلوست، پنج کیلوی آن که برجسته است و قیمت بیشتری دارد، من همه میوه این طبق را به قیمت آن پنج کیلو می‌خرم (اقتباس از: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۲۶۱).

۲. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «مَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يَعْدُبْهُ وَ مَنْ قَبِلَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً لَمْ يَعْدُبْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۶)؛ اگر خداوند متعال یک نماز کسی را قبول کند، او را عذاب نمی‌کند و اگر خداوند متعال یک کار نیک را از کسی بپذیرد، او را عذاب نمی‌کند. این روایت نیز به صراحت بر کیفیت (حسن فعلی و فاعلی) تأکید دارد نه کمیت.

ارزیابی

۱. درست است که می‌توان در این دسته از آیات و روایات به کیفیت عمل در مقابل کمیت آن استدلال کرد و گفت آنچه برای خداوند متعال مهم است کیفیت عمل (حسن فاعلی و فعلی) است، اما با دقت بیشتر می‌توان دریافت که این دسته از آیات و روایات به مراتب تشکیکی اخلاص، قرب و کمال اشاره دارند. یعنی هرچه میزان خلوص اعمال بیشتر و شرک آن کمتر باشد (یعنی در جهت خالص‌سازی حسن فاعلی و نیت آن به صددرصد تلاش و افعال فقط برای خداوند متعال انجام شود)، میزان درجات قرب و کمال شخص به نحو تشکیکی به همان مقدار بالاتر می‌رود.

۲. این دسته از آیات و روایات، هیچ‌گونه تناقضی با آن دسته از آیات و روایاتی که می‌گویند جز عمل خالص صددرصد - که جز از کمترین و مخلصین صادر نمی‌شود - پذیرفته نمی‌شود ندارد؛ زیرا کمترین و مخلصین کسانی هستند که توانسته‌اند با اختیار خویش، شرک عمل خویش را به صفر رسانده و خلوص آن را به صددرصد برسانند و از مراتب بالای تقرب و کمال (لقاء الهی) بهره ببرند. اما کسانی که نتوانسته‌اند آن را به صددرصد برسانند نیز از کمال و تقرب بی‌بهره نیستند. یعنی عمل ناخالص بنا بر مبانی عقلی و شرعی به بالاترین درجه قرب که لقاء الهی باشد نمی‌رسد. اما بی‌فایده هم نیست، و بلکه به مراتب پایین‌تر (یعنی بهشت) می‌رسد؛ چراکه مراتب قرب، تشکیکی و نسبی است و این تقریر با ادله مختلفی مانند شریعت سمحه سهله بودن دین، حکمت الهی مبنی بر رسیدن اکثر انسان‌ها به غرض خلقت و فراتر نبودن تکالیف از توان بندگان سازگارتر به نظر می‌رسد.

۳. این پاسخ به اعتباری می‌تواند یکی از مصادیق فضل و رحمت الهی باشد که در پاسخ دوم به آن اشاره شد. اما در تحلیل با آن متفاوت است. بدین معنا که در پاسخ دوم، صعوبت نیت (در بیان مسأله) پذیرفته شد، اما در این پاسخ، صعوبت مذکور نفی می‌شود. به بیان دیگر، باید گفت که خلوص نیت در کل اعمال انسان صعب است، اما در برخی و در یکی از آنها در طول عمر سخت نیست و وقتی سخت نباشد، همه انسان‌ها در صورتی که بخواهند، به راحتی می‌توانند فعل اخلاقی (ولو در یک در طول عمر) را انجام دهند و به کمال و سعادت اخروی نائل گردند، و بدین‌سان همه اشکالات مطرح‌شده در حکمت الهی و لزوم رعایت وسع مکلفین و سهله و سمحه بودن شریعت، منتفی می‌شود. اما ممکن است این اشکال به ذهن برسد که وقتی انسان نتواند در همه اعمالش خلوص نیت داشته باشد، قهراً در یک عمل هم نمی‌تواند؛ نظیر کسی که خط خوبی ندارد و نمی‌تواند نامه‌های خود را با خط خوش بنویسد، چنین فردی حتی یک نامه و حتی یک سطر هم نمی‌تواند به خط خوش بنویسد. به تعبیر دیگر، بحث نیت و خلوص در نیت مانند همه امور کیفی، علاوه بر اینکه در تمام عمر و در همه اعمال صعب است، در یک عمل نیز صعب است؛ برخلاف امور کمی. برای تقریب به ذهن، به این مثال توجه کنید: «با تیر به هدف زدن کاری کیفی و سختی است و یک سرباز اگر نتواند به هدف بزند، یک بار هم نمی‌تواند به هدف بزند. اما اگر از سرباز تنها خواسته شود که با اسلحه خویش شلیک کند و هر روز شلیک کند و یا حتی روزی چند بار شلیک کند، هیچ‌کدام اینها برای او سخت نیست. خلوص نیت مانند به هدف زدن است که یک بار آن هم سخت است.

د) مراتب تشکیکی قرب

۱. علامه طباطبایی با استفاده از آیات قرآن و تعدادی از اصول، به تبیین این صعوبت پرداخته است. ایشان ذیل آیه «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء (۱۷)، (۸۴)؛

بگو: هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد.

می‌فرماید شاکله به معنای خوی و اخلاق است که انسان را مقید می‌سازد تا به مقتضای آن «اخلاق» رفتار کند. پس نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعمال او را نشان می‌دهد و این همان رابطه اقتضایی و اختیاری ملکات نفسانی و اعمال بدنی است. در نتیجه سعادت و شقاوت، ذاتی و از لوازم ذات یا قضاء ازلی نیست؛ چراکه به اقامه حجت و دلیل نیازی نبود و اقامه آن لغو بود، بلکه از آثار اعمال است. البته انسان یک شاکله ندارد، بلکه شاکله‌های مختلف دارد؛ شاکله‌ای که زاینده نوع خلقت و ترکیب مزاج شخص است و شاکله دیگر که همان خصوصیات اخلاقی است و از تأثیر عوامل بیرونی پدید می‌آید. اما انسان هر شاکله‌ای که داشته باشد، اعمالش بر طبق آن شاکله از وی سر می‌زند؛ مانند انسان متکبر مغرور که در قیام و قعود آن را از خود بروز می‌دهد (عمل خارجی تجلی و تجسم صفات درونی است). آیه فوق در سیاق آیه «وَ نُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء (۱۷)، ۸۲) واقع شده که خداوند متعال مؤمنین را با قرآن شفا و رحمت و ستمگران را با قرآن خسارت بخشیده است و می‌فرماید: از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می‌کنیم و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید. این تفاوت نتیجه شاکله و عمل اختیاری مؤمنین و ظالمین است. این تبیین مبتنی بر اصالت وجود و تشکیک است. بر این اساس، میان فعل (معلول) و فاعل (علت) سنخیت و رابطه ذاتی برقرار است. یعنی عمل به‌عنوان مرتبه نازله‌ای از وجود فاعل و فاعل به‌عنوان مرتبه عالی‌تر وجود فعل تجلی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۸۹-۱۹۴).

ایشان در دسته دیگری از آیات به تجسم اعمال اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که ثواب و عقاب به‌عنوان کمال و نقص، همان پاداش و کیفرهایی هستند که انسان در دنیا انجام داده است و در آخرت به‌صورت پاداش و کیفر (کمال و نقص) مجسم شده است. بنا بر دو اصل فوق (یعنی رقم خوردن کمال و نقص بر اساس شاکله و پذیرش نظریه تجسم اعمال به‌صورت کمال و نقص) و پذیرش اصل سوم (یعنی اصالت وجود و تشکیک)، آنچه که به‌عنوان کمال (پاداش) و نقص (کیفر) رقم می‌خورد، به میزان خلوص نیت (میزان نقش نیت) بستگی دارد (همان، ج ۱، ص ۹۳). این امر با چند آیه دیگر که اموری مانند رضایت الهی (فتح (۴۸)، ۱۸) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۸۴-۲۸۵)، مغفرت الهی (اسراء (۱۷)، ۲۵) (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۱۱۱) و مؤاخذه (بقره (۲)، ۲۲۵) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۶) را بر نیت و حسن فاعلی مترتب کرده است تأیید می‌شود.

ارزیابی

از این کلمات، صعوبت دستیابی به نیت خالص به عنوان ملاک فعل اخلاقی که جز مقربان بدان دست نمی‌یابند برداشت می‌شود. اما آنچه مصحح صعوبت است آن است که نیت خالص دست‌نیافتنی نیست و امری تشکیکی و دارای مراتب است و تحقق مراتب آن، برآیند سه اصل پذیرش شاکله، تجسم اعمال و اصالت وجود است.

۲. از نظر استاد مصباح یزدی^۱ انسان موجودی دو بعدی است که امکان رسیدن به مراتب بالای معنویت، قرب و کمال را داراست. این کمال با حرکت استکمالی و سیر تکاملی (یعنی تغییرات تدریجی) برای انسان حاصل می‌شود. جنس و سنخ این سیر و حرکت تکاملی، طبیعی (یعنی عدم بهره‌گیری از شناخت و ادراک) و غریزی (یعنی غیراکتسابی) نیست. بلکه از جنس آگاهی و اختیاری و در سایه تلاش و تکاپوی انسان (عمل صالح) است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۳-۵۱). از طرفی مقام قرب الهی، مطلوب واقعی انسان (همان رابطه معلول حقیقی با علت حقیقی، یعنی معلول عین الربط به علت) است که با برهان فطرت و عقلی قابل اثبات است. رسیدن به مقام قرب الهی مستلزم ارتباط آگاهانه با خداوند است. این ارتباط، ارتباط و اضافه اشراقی است که با سه اصل اصالت وجود، تشکیکی بودن مراتب وجود و عین الربط بودن معلول (انسان) نسبت به علت حقیقی خویش (خداوند) اثبات می‌شود. البته درک عین الربط بودن و ورود آن به حوزه آگاهی انسان و به عبارت دیگر، درک علم حضوری به خویشتن و ارتباط آن با آفریدگار در همه افراد یکسان نیست و مستلزم پیمودن مسیر تکامل و تعالی است (یعنی معرفت الهی مراتب طولی دارد). این سیر نه از مسیر علوم حصولی (معلومات و دانسته‌ها)، بلکه از علم حضوری به خویش شروع می‌شود؛ گرچه می‌توان از علوم حصولی نیز بهره برد. در این میان نقش اطاعت از رسولان، تسلیم در برابر اراده و مشیت الهی و اطاعت و بندگی خداوند (اعمال صالح) بسیار پررنگ است و نتیجه آن در بالاترین مراتب به صورت تجلی همیشگی خداوند بر اولیانش بروز می‌کند و به مقام لقاء و رؤیت الهی می‌رسند. اما هرچه از عمق آن کاسته شود، مراتب نیز نزول می‌کند. از این روست که قلب اولیاء الهی کانون محبت و انس و محل تجلی مظاهر جمال و جلال الهی است. پس مراتب مختلفی برای لقاء و رؤیت الهی وجود دارد. همچنین طی این مراتب نیز با سه عامل اختیار، تلاش (عمل صالح و حسن فعلی) و شناخت (نیت خالص) ارتباط مستقیم دارد. البته در برخی به فعلیت تام می‌رسد (اولیاء) و در برخی قهقرایی، در برخی کند یا تند است. در این میان، گرچه شرایط مادی (زمانی و مکانی) نقش فراهم‌کننده دارند، اما در نهایت نقش اصلی به روح و قلب (نیت) آدمی متعلق است. هرچه توجه به هوس‌ها و انگیزه‌های مادی و حیوانی کاسته شود، بر مراتب قرب و کمال افزوده خواهد شد. پس تکامل حقیقی انسان عبارت است از سیر علمی و عملی که با عمل صالح

(عبادت) (ذاریات (۵۱)، ۴) و نیت الهی (درک تعلق وجودی به خداوند) (فاطر (۳۵)، ۱۵) رقم می خورد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰-۲۷۳).

ارزیابی

از نظر ایشان نیز این صعوبت پذیرفته شده و دارای مراتب است، اما دست‌نایافتنی نیست و تحقق هر مرتبه از آن در گروه عامل اختیار، تلاش و شناخت است.

اهمیت مسأله

نکته قابل ذکر اینکه در هر صورت (چه صعوبت را رد کنیم و یا بپذیریم و با فضل و رحمت الهی قائل به جبران آن باشیم) انسان همواره باید نگران نیتش باشد که ممکن است نیت دنیایی غلبه پیدا کند و در درجه بعدی تمام انگیزه او را فرابگیرد و او دچار غفلت شود و خیال کند که نیتش الهی است. همان‌طور که در قرآن به این حقیقت این‌گونه اشاره شده است: «قُلْ هَلْ نَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف (۱۸)، ۱۰۳-۱۰۴)؛ بگو: آیا شما را از زیان‌کارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم؟ کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته، درحالی‌که خود می‌پندارند خوب عمل می‌کنند. هر که کار خیر و نیکی به‌جا آورد و بنیاد آن بر اخلاص و ایمان نباشد، مندرج در این آیه است (فیض الاسلام، ۱۳۷۶، ص ۳۵۲).

ملاصدرا در این باره می‌گوید:

«نعم: الانسان على خطر عظيم، لانه ربما يظن ان الباعث الاقوى هو قصد التقرب و كان الاغلب على سره الحظ النفسى و ذلك امر خفى غاية الخفاء، و لهذا ورد فى الخبر عنه صلى الله عليه و آله: الشرك فى امتى اخفى من ديبب النملة السوداء فى الليلة الظلماء على الصخرة الصماء» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۷۱)؛ آری، انسان در پرتگاه بزرگی است؛ چون چه‌بسا گمان می‌کند که انگیزه و نیت غالبش قصد تقرب به خداست، درحالی‌که در باطنش بهره‌های نفسانی غالب است و این است آن امر پنهانی که در نهایت پنهانی است و برای همین است که در روایتی از پیامبر اکرم آمده است که شرک در امت من از راه رفتن مورچه سیاه در شب تار بر سنگ سخت پنهان‌تر است.

نتیجه‌گیری

۱. ملاک فعل اخلاقی، انجام عمل خالصانه (۱۰۰٪) برای خداوند است که جز افراد خاصی بدان دست نمی‌یابند.

۲. براساس اصل فوق، صعوبت حسن فاعلی (نیت خالص) مورد پذیرش قرار می‌گیرد.
۳. پذیرش صعوبت به معنای خسران برای غیر خاصان نیست؛ زیرا در وهله اول، دست‌نایافتنی نبوده بلکه توجه به نقش توبه، فضل و رحمت الهی و شفاعت معصومین علیهم‌السلام به‌عنوان جبران‌کننده نیت مغشوش، کیفیت عمل (انجام یک عمل صالح) به جای کمیت آن و تشکیکی بودن مراتب قرب که با اصول بسیاری همچون عدم تکلیف مالایطاق، حکمت و شریعت سمحه سهله نیز سازگاری دارد می‌تواند مصحح صعوبت حسن فاعلی باشد.
۴. از آنجا که ملاک فعل اخلاقی در مکتب اسلام، قرب اختیاری است و قرب اختیاری تابع حسن فاعلی (خلوص نیت) است و حسن فاعلی نیز دارای مراتب و مقول به تشکیک است، پس همه افراد (چه کمّالین و دیگران) مراتبی از ملاک فعل اخلاقی را دارا هستند. البته کمّالین به نقطه نهایی کمال و ملاک فعل اخلاقی دست یافته‌اند. اما سایر افراد به حسب میزان حسن فاعلی (خلوص نیت) نیز می‌توانند به مرتبه و درجه لایق ملاک فعل اخلاقی دست یابند. البته توبه، شفاعت و رحمت الهی و... در وصول به مراتب بالاتر ملاک فعل اخلاقی دست‌گیر آنان خواهد بود.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.

۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن (ج ۱). چاپ دوم. قم: دار الکتب الإسلامية.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیة.
۳. رهنما، علی (۱۳۹۰). "نقش نیت در ارزش فعل اخلاقی"، پژوهش های قرآنی، ش ۶۸.
۴. سبزواری، حاج ملاهادی (۱۳۷۱). «شرح المنظومة». (ج ۲). تهران: نشر ناب.
۵. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع. قم: کتاب فروشی داوری.
۶. _____ (۱۴۱۴ق). إعتقادات الإمامیة. قم: کنگره شیخ مفید.
۷. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (ج ۱۶). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح أصول الکافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. _____ (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین (ج ۴). چاپ سوم. تهران: مرتضوی.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. تهران: المطبعة العلمية.
۱۳. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۳۷۶). ترجمه و شرح صحیفه سجادیه. چاپ دوم. تهران: فقیه.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۲، ۳، ۵). چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۵. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور.
۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱). اخلاق در قرآن (ج ۱). قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۱۷. _____ (۱۳۸۱). به سوی خودسازی. نگارش کریم سبحانی. چاپ دوم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۱۸. مصباح، مجتبی (۱۳۹۶). فلسفه اخلاق. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۱۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷). «التفسیر الأثری الجامع» (ج ۴). قم: مؤسسه التمهید.